**احتراز از کبر و غرور**

**حضرت بهاءالله:**

1 – " من النّاس من غرّته العلوم وبها منع عن اسمي القيّوم وإذا سمع صوت النّعال عن خلفه يرى نفسه أكبر من نمرود قل أين هو يا أيّها المردود تالله إنّه لفي أسفل الجحيم " (كتاب اقدس – بند 41)

2 – " وليس لأحد أن يفتخر على أحد كلّ أرقّآء له وأدلآء على أنّه لا إله إلاّ هو إنّه كان على كلّ شيء حكيما "

(كتاب اقدس – بند 72)

3 – " إيّاكم أن يمنعكم الغرور عن مشرق الظّهور أو تحجبكم الدّنيا عن فاطر السّمآء قوموا على خدمة المقصود الّذي خلقكم بكلمة من عنده وجعلكم مظاهر القدرة لما كان وما يكون " (كتاب اقدس – بند 82)

4 – " إيّاك أن يمنعك الغرور عن مطلع الظّهور أو يحجبك الهوى عن مالك العرش والثّرى كذلك ينصحك القلم الأعلى إنّه لهو الفضّال الكريم " (كتاب اقدس – بند 86)

5 – " لا ترضوا لأحد ما لا ترضونه لأنفسكم اتّقوا الله ولا تكوننّ من المتكبّرين  كلّكم خلقتم من المآء وترجعون إلى التّراب تفكّروا في عواقبكم ولا تكوننّ من الظّالمين " (كتاب اقدس – بند 148)

6 - " إنّ الإنسان مرّة يرفعه الخضوع إلی سماء العزّة والاقتدار وأخری ينزله الغرور إلی أسفل مقام الذّلّة والإنکسار ".

(از ورق سوم از کلمات مبارکه فردوسيّه - ص ٣٥ مجموعه‌ای ازالواح جمال اقدس ابهی)

7 - " ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآريد و ثوب تکبّر از بدن بيندازيد " (ق ٤٧ کلمات مکنونه)

8 - " بلی انسان عزيز است چه که در کلّ آيت حقّ موجود لکن خود را اعلم و ارجح وافضل و اتقی ديدن خطائی است کبير"

(ص ٩٥ ج ٣ امر و خلق)



**حضرت عبدالبهاء:**

1- " انانيّت و خود پسندی سبب جميع اختلافات است . هيچ آفتی در عالم وجود مثل خود پسندی نيست و آن اين است که انسان ديگران را نپسندد وخود را بپسندد . خود پسندی عجب ميآورد تکبّر ميآورد و غفلت ميآورد. هر بلائی که در عالم وجود حاصل ميشود چون درست تحرّی بکنيد از خود پسندی است . مانبايد خود را بپسنديم بلکه سايرين را بهتر بدانيم حتّی نفوسی که مؤمن نيستند زيرا حسن خاتمه مجهول است . چه بسيار نفوسی که حال مؤمن نيستند و روزی بيايد که ايمان آورند و مصدر خدمات عظيمه شوند و چه بسيار نفوسی که حال ايمان دارند ولی در آخر حيات غافل ازحقّ گردند . ماها بايد هر نفسی را بر خود ترجيح دهيم و اعظم و اشرف و اکمل ببينيم ولی بمجرّد اينکه خود را از ديگران ممتاز ببينيم از طريق نجات و فلاح دور شده ايم . اين از نفس امّاره است که هر چيزی را بنظر انسان بد مينماياند بغير از نفس خود انسان و باين واسطه او را د رچاه عميق ظلماء که ته ندارد مياندازد . هر ساعتی يک ظلمی را بنظر انسان عدل مينماياند . يک ذلّت محض را شرف کبری ابراز ميکند . يک مصيبت عظمائی را آسايش بی منتهی جلوه ميدهد و چون خوب تحقيق ميکنيم می بينيم اين آن بئر ظلماء خودپسندی است زيرا انسان اطوار و رفتار و اقوال ديگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شؤون خود ر اميپسندد . خدا نکند که د رخاطر يکی از ما خود پسندی بيايد . خدا نکند . خدانکند . خدانکند . ماها بايد وقتی که بخودمان نگاه ميکنيم ببينيم که از خودمان ذليل تر خاضع تر پست تر کسی ديگر نيست و چون بديگران نظر بيندازيم ببينيم که از آنها عزيز تر کامل تر دانا تر کسی نيست زيرا بنظر حقّ بايد بجيمع نگاه کنيم . بايد آنها را بزرگوار ببينيم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی می بينيم آن را از قصور خود دانيم زيرا ما اگر قاصر نبوديم آن قصور را نمی ديديم انسان بايد هميشه خود را قاصر و ديگران را کامل ببيند...".

بعد از بيان حکايت عبور حضرت مسيح و حواريون بر حيوان مرده (که بنقل از يکی از الواح مبارکه در قسمت "نهی ازعيبجوئی" در صفحات قبل مندرج است)ميفرمايند :

" اينرا بدانيد در قلبی که ذرّه ای نورانيّت جمال مبارک هست کلمه من از لسانش جاری نميشود يعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی کند که من چنين و چنان کردم ، من خوب کردم فلانی بد کرد اين کلمه انانيّت ظلمتی است که نور ايمان را ميبرد و اين کلمه خود پسندی بکلّی انسان رااز خدا غافل ميکند ". (ص ٦-١٠٥ قسمت سوم مجموعه خطابات)

2 - " وسائل وصول به حسن خاتمه اين است که بايد از عجب و کبر احتراز نمود و خود پسندی را مبغوض دانست و در جميع اوقات شرمسار بود و از هواجس نفس و هوی بيزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت برعهد و ميثاق و عليکم البهاء الابهی ع ع " (ص ٢٧١ ج ٥ مائده آسمانی ط ١٢٩ بديع)

3 - " هر نفس از برای خويش وجودی بيند و خيال تميّز و تفرّدی آن از آثار نعاق است و علامت نفاق . بايد شؤون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد والّا ملاحظه وجود عاقبت سبب شرک گردد و بادی کفر " (ص ٩٧ ج ٣ امر و خلق)

****